

نام و نام خانوادگی:
مقطع و رشته: هفتم
نام پدر:
شماره داوطلب:
تعداد صفحه سؤال: ۱ صفحه

جمهوری اسلامی ایران
اداره‌ی کل آموزش و پرورش شهر تهران
اداره‌ی آموزش و پرورش شهر تهران منطقه ۴ تهران
دبیرستان غیردولتی دخترانه سرای دانش واحد رسالت
آزمون پایان ترم نوبت اول سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷

نام درس: املا
نام دبیر: صدیقه میرزائی
تاریخ امتحان: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱
ساعت امتحان: ۰۸:۰۰ صبح / عصر
مدت امتحان: ۴۵ دقیقه

محل مهر و امضاء مدیر	نمره به عدد:	نمره به حروف:	نمره به عدد:	نمره به حروف:												
	نام دبیر:	تاریخ و امضاء:	نام دبیر:	تاریخ و امضاء:												
سؤالات																
<p>پدر رحمة الله عليه را گفتم: « از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه‌ای بگزارد. » گفت: « تو نیز اگر بخفتی، به از آن که در پوستین خلق افتی. » غرقه‌ی شکوه و اعجاز زیبایی خلقت بودم که ناگهان نوازش لطیف و خنکی را در لای انگشتان پاهای برهنه‌ام احساس کردم. آب، این روح مذاب زندگی، زلال و با گام‌های استوار شتابان می‌رفت. شبی مادرم از من درخواست کرد که امشب نزد من بخُسب. مادرم دعا کرد و گفت: « یا رب! تو از وی خشنود باش و درجتش، درجه‌ی اولیا گردان. » اسکند در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد. سنگ مزارها را خواند و به حیرت فرو رفت؛ زیرا مدت حیات صاحبان قبور که بر روی سنگ‌ها حک شده بود، هیچ کدام از ده سال تجاوز نمی‌کرد. بزرگی در پاسخ او گفت: « قسمت اعظم عمر به غفلت سپری می‌شود. » اگر نیرو، جوانی، شادابی و چالاکی جوانی را با تأمل، تفکر و بصیرت همراه کنیم، به شکوفایی خواهیم رسید.</p> <table border="0" style="width: 100%;"><tr><td style="width: 50%;">به هر جا بنگرم کوه و در و دشت</td><td style="width: 50%;">نشان از قامت رعنا تو بینم</td></tr><tr><td>هجوم فتنه‌های آسمانی</td><td>مرا آموخت علم زندگانی</td></tr><tr><td>همه عالم تن است و ایران، دل</td><td>نیست گوینده زین قیاس خجل</td></tr><tr><td>صد هزاران دام و دانه است ای خدا</td><td>ما چو مرغان حریصی بی‌نوا</td></tr><tr><td>با زبان سبز و با دست دراز</td><td>از ضمیر خاک می‌گویند راز</td></tr><tr><td>هم تو به عنایت الهی</td><td>آنجا قدمم رسان که خواهی</td></tr></table>					به هر جا بنگرم کوه و در و دشت	نشان از قامت رعنا تو بینم	هجوم فتنه‌های آسمانی	مرا آموخت علم زندگانی	همه عالم تن است و ایران، دل	نیست گوینده زین قیاس خجل	صد هزاران دام و دانه است ای خدا	ما چو مرغان حریصی بی‌نوا	با زبان سبز و با دست دراز	از ضمیر خاک می‌گویند راز	هم تو به عنایت الهی	آنجا قدمم رسان که خواهی
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت	نشان از قامت رعنا تو بینم															
هجوم فتنه‌های آسمانی	مرا آموخت علم زندگانی															
همه عالم تن است و ایران، دل	نیست گوینده زین قیاس خجل															
صد هزاران دام و دانه است ای خدا	ما چو مرغان حریصی بی‌نوا															
با زبان سبز و با دست دراز	از ضمیر خاک می‌گویند راز															
هم تو به عنایت الهی	آنجا قدمم رسان که خواهی															
صفحه‌ی ۱ از ۱																